

تشیع در بحرین کهن

آنچه که امروزه به نام بحرین به عنوان یک جزیره همراه چند جزیره کوچک در حاشیه جنوبی خلیج فارس وجود دارد، تنها بخشی از بحرین تاریخی است. بحرین در اصطلاح کهن آن، شامل منطقه ای طولانی در ساحل جنوبی خلیج فارس از بصره تا عمان و البته شامل جزیره ای است که در حال حاضر بحریننامیده می شود و آن روزگار به آن اُوال گفته می شد، جزیره ای با باغ و بستانهای فراوان و لیمون بسیار (معجم البلدان: ۱/۲۷۴). این نام تا قرن پنجم بر این جزیره اطلاق می شد و از آن پس، عنوان بحرین را به خود گرفت.

بلاذری در فتوح البلدان در آغاز بحث از فتح این منطقه نوشته است که بحرین از مملکت فُرس به حساب می آمد و عربهای زیادی از عبدالقیس در آنجا زندگی می کردند.

در منابع کهن معمولاً بحرین را عبارت از این مناطق زیستی و جمعیتی می دانند: اُوال، الخطّ، القَطیف، الارّه، هَجَر، بَیتونَه، الخَرّارَه، جُواثا، السّابور، دارین، الغابَه، الصفا و المشقر، الاحساء. گاه به تمام ساحل غربی خلیج فارس از بصره تا عمان «خطّ» گفته می شد. در برخی از منابع کهن بحرین را شامل سه منطقه می دانند: ۱- جزیره اُوال، ۲- خطّ که همان قطیف است، ۳- احساء که همان هَجَر است. از شیعیان قدیم امام علی علیه السلام رشید هَجَری منسوب به این مکان است.

سه طایفه اصلی عرب در بحرین قدیم ساکن بودند: بکر بن وائل، عبدالقیس و تمیم. بکر بن وائل که قبیله ای بسیار بزرگ بود، در اصل از تهامه به این سمت آمده و از جنوب عراق تا بحرینسکونت داشت. درباره عبدالقیس نیز مانند همین گفته شده است که در تهامه ساکن بود و به دلیل درگیری با سایر قبایل به اجبار به این ناحیه کوچ کرد. این کوچ مربوط به زمانی پیش از اسلام است. بنی تمیم از نجد به بحرین آمده بودند و اینها همه قبایلی عدنانی بودند.

اما بحرین فعلی، در نزدیکی ساحل غربی خلیج فارس سه جزیره با نام های مُحَرَّق، منامه و ستره دارد. میان محرق و منامه پل بزرگی، ارتباط برقرار کرده است. منامه مرکز این کشور بوده و شهرهای فعلی آن عبارت است از: الحدّ، قلّالی، البدیع، جدّ حفص، ستره و بلاد قدیم. بحرین از شمال به «دارین» از غرب به «عجیره» از جنوب به «قطر» و از شرق به خلیج فارس محدود می شود.

در سال هفتم هجری، علاء حضرمی، نامه دعوت پیامبر (ص) را به منذر بن ساوی حاکم هجر آورد.

به دنبال این دعوت، او و برخی قبایل مسلمان شدند. کسانی از مجوسیان نیز بر آیین خویش مانده و جزیه دادند. پس از رحلت رسول خدا (ص) و ارتداد قبایل عرب، قبیله عبدالقیس بر اسلام خویش استوار ماند.

بحرین یکی از اصیل ترین مراکز تشیع عربی است که پیشینه تشیع آن به قرن نخست هجری می رسد. اساس این تشیع به حضور قبیله عبدالقیس باز می گردد که اصل آنان از این منطقه بود. این طایفه که برای فتوحات به عراق آمده و غالباً در بصره سکونت داشتند، در جنگ جمل از امام علی بن ابی طالب علیه السلام حمایت کردند.

این امر نخستین آشنایی آنان با اهل بیت بود و بعدها در هر کجا بودند، حامی مذهب تشیع شدند. نام بسیاری از سران عبدالقیس در میان اصحاب امام علی علیه السلام و سایر امامان دیده می شود. صَعَصَعَةُ بن صوحان عبدی از سوی امام علی (ع) ریاست عبدالقیس کوفه را در صفین بر عهده داشت؛ چنان که فرماندهی عبدالقیسی های بصره، با عمرو بن جبلة، برادر حُکیم بن جبلة بود (تاریخ خلیفه بن خیاط: ۱۱۷/۱) که پیش از آغاز رسمی جنگ جمل، توسط ناکثین به شهادت رسید. از صَعَصَعَة خطبه ها و اظهار نظرهای فراوانی در دست است که تشیع او را به خوبی اثبات می کند (وقعة صفین: ۲۰۶).

بنا به نقل امام باقر (ع) در جنگ جمل، تمامی عبدالقیس به استثنای یک نفر به امام علی پیوست (الجملة: ۱۵۸). سیحان و زید دو برادر صَعَصَعَة در جنگ جمل کشته شدند. صَعَصَعَة در کوفه بود که توسط مغیره بن شعبه و به دستور معاویه به اُوال بحرین تبعید شد و همان جا در گذشت (البحرین درة الخلیج الفارسی: ۲۸۹-۲۹۰) نجاشی می گوید که وی راوی عهد نامه مالک اشتر است (رجال نجاشی: ۲۰۳). امروزه مزار صَعَصَعَةُ بن صوحان در بحرین زیارتگاه است.

عمرو بن مرجوم عبدی که پدرش از رؤسای عبدالقیس در جاهلیت و اسلام بود، روز جمل، با چهار هزار نفر به امام علی علیه السلام پیوست (الغارات: ۷۸۴/۲).

در واقع استمرار تاریخی تشیع در بصره، منطقه قطیف و احساء و بحرین فعلی، همه یک خط واحد است که نخ تسبیح آن طایفه عبدالقیس است.

مروری بر زندگی و افکار مُنْتَنی بن مَخْرَبَة عبدی که از همین عبدالقیس است، می تواند رشته این تشیع را تا کربلا و جنبش توابین برساند. سخنان او بر سر قبر امام حسین علیه السلام پیش از رفتن توابین به سوی جنگ با قاتلان حسین (ع) در منابع درج شده است (تاریخ طبری: ۵۹۰/۵).

نمونه دیگر یزید بن نبیط عبدی است که ده پسر داشت. وی نزد آنان آمد و گفت که قصد یاری حسین را دارد. دو نفر از فرزندان او به نام عبدالله و عبیدالله او را همراهی کردند (تاریخ طبری: ۳۵۴/۵). برخی در شرح پیشینه تشیع در بحرین، به حضور ابان بن سعید بن عاص اشاره می کنند که امیر این ناحیه از سوی رسول خدا (ص) بود. وی با انتخاب ابوبکر مخالفت و از امام علی (ع) جانبداری کرد. عمر بن سلمه فرزند ام سلمه، از سوی امام علی علیه السلام حاکم بحرین بود (مجالس المؤمنین: ۷۵/۱).

بدین ترتیب بحرین از عصر نخست خود به تشیع گروید. پایه و اساس این تشیع پذیرفتن ولایت امیر مؤمنان و اهل بیت (ع) است. کسانی که از عبدالقیس یا بنی اسد در عراق یا ایران بودند، از نزدیک با تشیع امامی آشنا شدند. اما به نظر می رسد این حرکت در بحرین به دلیل ظهور قرامطه در یک دوره با مشکل مواجه شد. هر چند تشیع امامی راه خود را در بحرین دنبال کرد.

دولت قرامطه

در دورانی که تبلیغات داعیان اسماعیلی در مناطق مختلف جهان اسلام رو به فزونی گذاشته بود، در مناطق جنوبی ایران و نیز سواحل غربی - جنوبی خلیج فارس نیز شدت گرفت. در این منطقه برخی از داعیان اسماعیلی توانستند شیعیان این منطقه را فریب داده و به خود جذب کنند. این داعیان در دوران اوج گیری فعالیت خود در دهه های پایانی قرن سوم به این منطقه رسیدند و با استفاده از حس شیعی حاکم بر آنجا این ناحیه را در کنترل خود گرفتند. گفته اند، ابتدای کار قرامطه از فعالیت تبلیغی شخصی به نام یحیی بن مهدی آغاز شد که به قطیف آمد و مردم را به خویش دعوت کرد. در میان مردم ابوسعید جنابی هم فعال بود (کامل ابن اثیر: ۴۹۷/۷ وقایع سال ۲۸۶). بدین ترتیب بحرین زیر سلطه «قرامطه» در آمد. قرامطه شاخه ای غیر رسمی از اسماعیلیان بودند که چندان تابعیت امامان فاطمی را در مصر نمی پذیرفتند. با این حال بیش از دو قرن بر بحرین تسلط داشتند.

حضور تشیع در بحرین یکی از موانع اصلی پیشرفت خوارج بود که آنان هم از اواخر قرن اول در عمان مستقر شدند و به دلیل دور بودن منطقه آنان از مراکز سیاسی، در آنجا باقی ماندند، اما حضور شیعیان بحرین مانع از پیشرفت آنان در جزیره العرب شد.

ادامه رهبری این حرکت را یکی از اهالی فارس به نام ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (م ۳۰۱) بر عهده داشت. جنابه یا گناوه شهری در ساحل دریای فارس است.

یاقوت نوشته است که وی دقاق (آسیابان یا آرد فروش) بود و از جنابه به بحرین تبعید شد. وی در آنجا توانست با استفاده از زمینه های شیعی، مرام اسماعیلیه را نشر داده و مردم را به خویش فراخواند و بنیاد دولت قرمطی را در آنجا بگذارد (بنگرید: معجم البلدان: ۱۶۶/۲).

در سال ۲۸۷ نخستین برخورد جدی میان دستگاه خلافت عباسی با شورشیان قرمطی در منطقه هَجَر - مرکز بحرین آن زمان - روی داد و سپاه عباسی را به طور کامل مضمحل کرد (البدایه و النهایه: ۸۳/۱۱). تصور سنیان افراطی بغداد بر این بود که او قصد دارد دولت عربی - عباسی را سرنگون کرده دولت را به عجم انتقال دهد (همان: ۱۷۸/۱۱). این در حالی بود که ارکان سپاه وی اعراب بحرین بودند.

در این زمان، مردمان قطیف و بحرین و نواحی مختلف همه شیعه و پای بند نظریه امامت و مهدویت بودند و اسماعیلیان با سرمایه گذاری تبلیغی فراوان توانستند اهالی منطقه را به سمت خود متمایل کنند.

قرامطه در همین اوضاع شکل گرفتند و با تکیه به این مردم، قدرت زیادی به دست آورده جنوب عراق و حتی حجاز را کاملاً درتیررس خطر خود قرار دادند (بنگرید: تاریخ ابن خلدون: ۱۱۴/۴)، چنان که زمانی کوفه را هم تصرف کردند.

منابع اذعان دارند که قبایل عرب مقیم نواحی بحرین مهم ترین حامی قرامطه بودند (ابن خلدون: ۱۱۶/۴). در این میان به ویژه قبیله «ازد» از حامیان اصلی قرامطه بود. شگفت آن که عبدالقیسی ها نه تنها حامی آنان نبودند بلکه خانه هاشان به دست قرامطه سوخت و از میان رفت.

سلیمان بن حسن یا همان ابو طاهر جنابی قرمطی، فرزند ابوسعید بود که پس از وی دولت قرامطه را در یمامه و بحرینهدایت می کرد. دولت قرامطه در سال ۳۳۲ که ابوطاهر درگذشت، پس از ۴۶ سال اقتدارش را از دست داد.

قرامطه بحرین

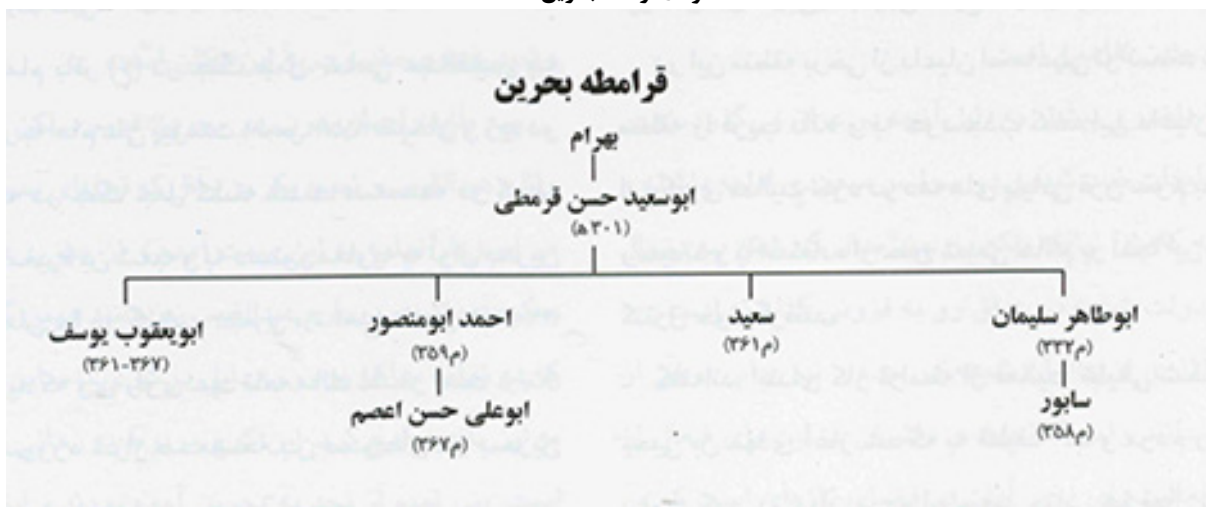
حاکم - سال

ابوسعید حسن بن بهرام جنابی (گناوه ای) ۲۸۷ - ۳۰۱

ابو طاهر سلیمان بن ابو سعید حسن بن بهرام حجری ۳۳۲ - ۳۰۱

ساربو بن ابی طاهر سلیمان جنابی ۳۳۲ - ۳۵۸
ابو القاسم سعید بن ابی سعید جنابی ۳۵۸ - ۳۶۱
ابو یعقوب یوسف بن ابی سعید جنابی ۳۶۰ - ۳۶۶
حسن بن اعصم ۳۶۶ - ۳۶۷
حکومت شش نفره که به «ساده» معروفند از ۳۶۷

نمودار قرامطه بحرین



دولت شیعی عیونی (۴۶۶-۶۴۲)

دقیقاً نمی دانیم چه زمانی ریشه جریان افراطی قرمطی گری در بحرین خشکیده و شیعیانِ امامی که علی الاصول زیر فشار آنان بودند، آزاد گشتند.

دولت قرمطی در اواخر قرن چهارم، به سال ۳۹۸ با فشار اصغر تغلبی از قبیله بنی تغلب از میان رفت و وی برای مدتی بیش از نیم قرن بر بحرین تسلط یافت.

دور جدید حکومت، از آن عیونی های شیعی بود که منتسب به عبدالقیس از ربیعۀ بن معد بودند. اینان در سال ۴۶۶ توانستند احساء را تحت سلطه خود درآورده و دولت عیونی را تأسیس کنند.

بانی این دولت عبدالله بن علی بن ابراهیم بود که در عیون، واقع در شرق احساء سکونت داشت و در سال ۵۲۰ درگذشت. به احتمال زیاد در دوران این دولت است که آثار قرامطه از میان رفته و تشیع امامی بر این دیار به طور کامل غلبه یافته است. این دولت تا سال ۶۴۲ یعنی مجموعاً ۱۷۵ سال دوام آورد. محدوده حکومت اینان از جایی که امروزه کویت نامیده می شود آغاز و تا سرزمینی برابر قطر فعلی امتداد داشت.

این درست است که عیونی ها در اوائل و صرفاً برای بیرون راندن قرامطه رابطه خوبی با عباسیان داشتند، اما به سرعت با سلجوقیان درگیر شدند.

آنچه مهم است این که در درون جامعه بحرین، تشیع امامی به صورت استوار میان اکثریت ساکنان که از جماعت عبدالقیس بودند، حضور داشت. بر روی تمامی سکه های بر جای مانده از دولت عیونی، به طور معمول عبارت «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» حک شده است (بنگرید: نقود الدولة العیونیه فی بلاد البحرین: ۹۵-۱۴۳ و بحث در این باره در ص ۱۹۷-۲۰۰). این عبارتی بود که رکن الدوله بویه در سال ۳۳۵ روی سکه های خود زد. شگفت آن است که وجود این سکه ها تنها دلیل قطعی موجود بر تشیع عیونی ها از نگاه «سند تاریخی» است. گرچه مهم، فضای حاکم بر جامعه بحرین است که از همان زمان تشیع در آن موج می زد و هیچ مخالفتی با آن نمی شناسیم. بدون تردید دولت عیونی یک دولت شیعی، اما معتدل بود. جدول امرای این طایفه نشان می دهد که حتی یک بار هم نامی که تسنن آشکاری در آنها باشد، در اسامی افراد حاکم آن دیده نمی شود. بیشترین نامی که تکرار شده نام «علی» است. ابن مقرب (م ۶۲۹-۶۳۱) شاعر برجسته این دوره که دیوانش، در واقع تاریخ خاندان عیونی است، اشعارش در رثای امام حسین و اهل بیت (ع) فراوان است (درباره تشیع ابن مقرب بنگرید: ابن مقرب و تاریخ الاماره العیونیه، فضل بن عمار العماری، ریاض

مکتبۃ التوبه، ص ۱۷۳). ابن مقربدر جایی از دیوانش با اشاره به عبدالقیس که از ربیعه هستند می گوید:
(دیوان ابن مقرب: ۵۸۹ در قصیده عینه).

هم نصرُوا بعد النبیّ وصیّه
و لا یستوی نصر لدیه و خذلان

از او اشعاری در ستایش بدرالدین لؤلؤ شیعی، امیر موصل، و شماری دیگر از علمای شیعه هم در دست است.

بحرین پس از دولت عیونی

پس از آن که دولت عیونی در سال ۶۲۰ از میان رفت، سلسله جدیدی با عنوان دولت عصفوری بر بحرین بزرگ حاکم گردید. بنیانگذار این سلسله، عصفور بن راشد بن عمیره از قبیله بنی عامر بود. دولت عصفوری دست کم تا سال ۷۰۰ در آن نواحی استمرار یافت.

پس از آن خاندانی منتسب به جروان بن ناصر که از عبدالقیس بودند حکومت کردند و تا اوائل قرن نهم یعنی حوالی ۸۲۰ دولت را در اختیار داشتند.

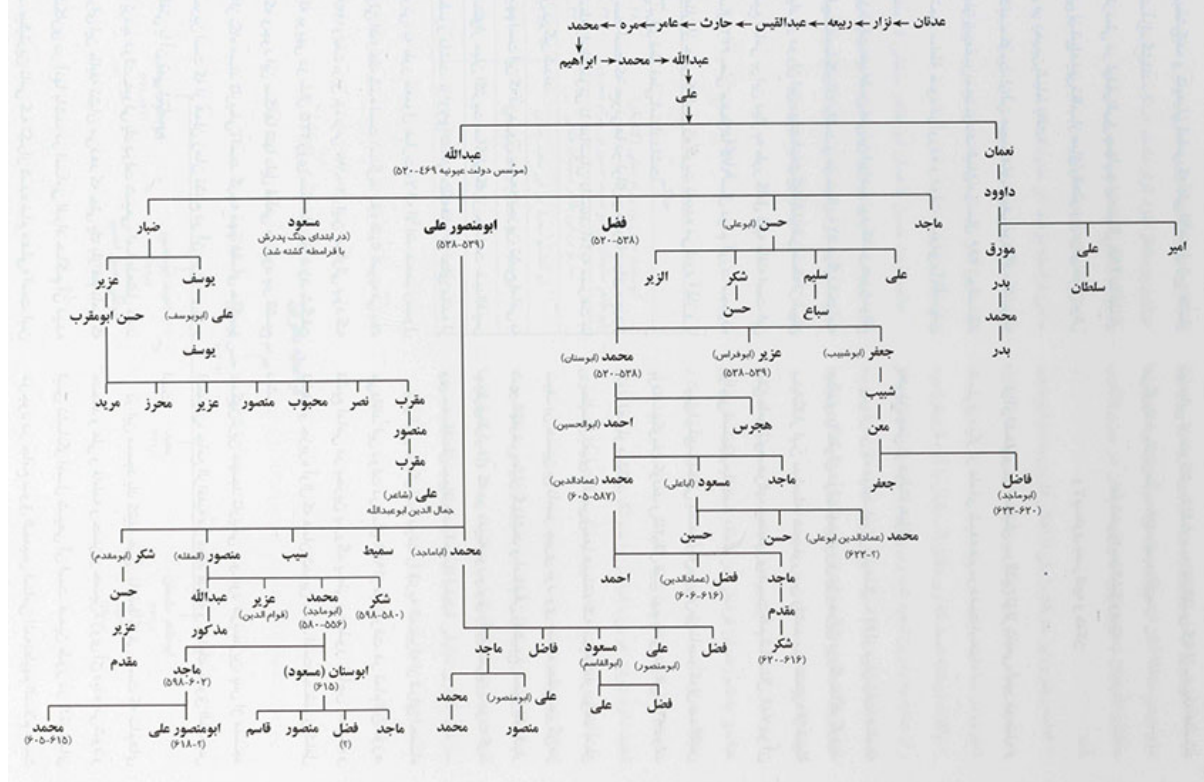
سلسله بعدی «الجبری»ها هستند که بنیانگذار دولت آنان سیف بن حسین بن ناصر جبری بود. وی مسجد جامع بزرگی در شهر الهفوف بنیان گذاشت و امام آن را شیخ نصر الله طیار جعفری قرار داد که در مدینه بود و وی را به بحرین دعوت کرد. وی جد خاندان جعافره در احساء است. برخی مرکز این دولت را قریه المنیزله از قرای احساء می دانند. این دولت در سال ۹۶۹ از میان رفت. در تمام این دوره، تشیع امامی در بحرین بزرگ، یعنی به طور خاص احساء و قطیف و جزیره أوال که همان بحرین جدید است، حضور کامل داشت.

کهن ترین مسجد تاریخی موجود در بحرین، پس از مسجد الخمیس، جامع الرافعیه در «بلاد قدیم» و نزدیک سوق الخمیس است.

در این مسجد یک کتیبه عربی با خط کوفی هست که نام های «محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین» روی آن دیده می شود و این نشانگر اصل شیعی آن است. همین طور در کتیبه های موجود در جامع سوق الخمیس اسامی ائمه علیهم السلام هست که نشان می دهد اصل آنها مربوط به قرن پنجم هجری و شیعی است.

نمودار نسب سلسله عیونیه در بحرین

نسب‌نامه سلسله عیونیه در بحرین (۶۳۶-۴۶۹)



ابن میثم بحرانی دانشمند برجسته شیعه در قرن هفتم

در این میان، مهم آن است که در قرن پنجم و ششم و در سایه دولت عیونی، به تدریج یک تحول مهم فرهنگی - مذهبی صورت گرفت؛ به طوری که از اواخر قرن ششم، عالمان فرهیخته بحرانی را در مراکز علمی شیعه در عراق حاضر می‌یابیم. برخی از آنان چندان پایه بلندی در دانش شیعی بدست آوردند که در شمار شخصیت‌های بنام جهان اسلام گشتند. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۷۹) که امروزه مزارش زیارتگاه شیعیان بحرین است، یکی از بزرگترین علمای شیعه در قرن هفتم است که از وی آثاری گرانبها در شرح نهج البلاغه و مسائل کلامی شیعی بر جای مانده است. بدون تردید وی مشهورترین عالم بحرینی در طول قرون نخستین اسلامی است. وی از نسلی از عالمان بحرینی است که در عراق و شهرهای شیعه آن فعال بوده و در تعامل علمی با حوزه‌های علمی شیعه در آن نواحی بودند. به عبارت دیگر وی حلقه وصل تشیع عراق و بحرین به خصوص در قرن هفتم است. باقی ماندن مزار ابن میثم بحرانی در بحرین نشانی از تسلط کامل تشیع در این منطقه طی قرنهای متمادی می‌باشد. میراث فکری ابن میثم در بحرین و عراق، در امتداد مکتب فقهی، کلامی و عرفانی است که در حله و نجف پدید آمد و به دست وی بارور شده به شاگردانش منتقل گشت. یاقوت در قرن ششم ذیل مدخل «عمان» در معجم البلدان، تصریح می‌کند که تمامی ساکنان بحرین شیعه هستند و اگر غیرشیعی یافت شود غریبه است.

علمای بحرین پیش از عصر صفوی

بحرین یکی از مراکز اصلی شیعه و به لحاظ علمی و داشتن فرهیختگان در زمره مناطق تأثیرگذار در تشیع دیگر مناطق به شمار می‌آید. قدمت تشیع در بحرین به جز اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و تشیعی که در میان طایفه عبدالقیس بود، از علمای شیعه این دیار که در منابع نامشان آمده، به دست می‌آید. جدول آتی، فهرستی از شماری از علمای شیعه بحرین را تا پیش از عصر صفوی یا به عبارتی پیش از قرن دهم به دست می‌دهد.

یاقوت حموی در قرن هفتم درباره اهالی بحرین می‌نویسد: «و أهل البحرين بالقرب منهم بضدهم کلهم روافض سبائیون لا یکتُمونه و لایتحاشون و لیس عندهم من یخالف هذا المذهب إلا أن یكون غریبا» اهالی بحرین در نزدیکی عمان، بر ضد آنان [خوارج عمانی] و از روافض هستند

و مذهب خویش را کتمان نمی کنند و وحشتی از کسی ندارند و هیچ کس از آنان، غیرشیعه نیست مگر آن که غریب باشد (معجم البلدان: ۱۵۰/۴).

مزارات بحرین یکی از معروف ترین مزارهای بحرین، قبر صعصعۀ بن صوحان از اصحاب امام علی علیه السلام است که بعد از آن حضرت، توسط مغیره بن شعبه به جزیره أوال تبعید شد. وی در قریه عسکر مدفون شده و مزار وی زیارتگاه مردم بحرین است.

قبر ابن میثم بحرانی از علمای بزرگ شیعه در منطقه «ام الحصم» زیارتگاه بسیار مفصلی است که در کنار آن مسجد جامعی هم وجود دارد.

شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی که سالها شیخ الاسلام هرات و قزوین بود در سالهای پایانی عمر به بحرین رفت. مزار وی در قبرستانی نزدیک سوق الخمیس است و در حال حاضر سنگی روی مزار اوست. قبر وی در بحرین نشانی دیگر از حضور عالمانی از نسل علمای درجه اول شیعه در بلاد بحرین است. مزار شیخ حسین عصفوره در قریه شاخوره از روستاهای عالم خیز بحرین طی قرنهای گذشته، زیارتگاه شیعیان بحرین است. مزار سید هاشم بحرانی توبلی صاحب تفسیر البرهان در روستای خود اوست و زیارتگاه بزرگی است.

تشیع حلقه پیوند بحرین با ایران صفوی

بحرین از قرنهای پیش از روی کارآمدن صفویان در ایران، یک منطقه کاملاً شیعه نشین بلکه از مراکز اصلی شیعه بود. روستاها و نواحی مختلف جزیره بحرین و سواحل جنوبی خلیج فارس که در گذشته به نام بحرین خوانده می شد و شامل احساء و قطیف و خطّ و بسیاری از مناطق دیگر بود، همگی از مراکز اصلی شیعه به حساب می آمد. بسیاری از عالمان بحرینی در این دوره راهی ایران شده و این ارتباط، به طور عمده در جهت تأثیرگذاری تشیع بحرین بر ایران صفوی بود. ما القاب شهری و قریه ای بسیاری از عالمان شیعه این دوره را می توانیم مبنای یک بررسی برای نشان دادن حضور گسترده شیعه در این نواحی به حساب بیاوریم و بنابراین نباید به عنوان «بحرانی» بسنده کرد بلکه باید عناوینی چون خطّی، أوالی، ستری یا سترای، ماحوزی، شاخوری، درازی، بلادی، توبلی، مقابی، سماهیجی، دورنجی، هجری و... مورد توجه و بررسی قرار گیرند. به جز اینها قطیفی و احسائی و عناوین دیگری هم که مربوط به بلاد شیعه نشین حاشیه جنوبی خلیج فارس و الحال در کشور سعودی است، باید به آنها ضمیمه شود، چرا که

روزگاری، چنان که یاقوت گفته است، تمامی این ساحل، از بصره تا عمان، بحرینامیده می شده است.

زبده علمای بحرین پیش از عصر صفوی

نصیرالبحرانی راوی از جابر بن عبدالله انصاری (قرن اوّل)

امالی طوسی: ۵۸

نصر بن نصیر بحرانی راوی از پدرش (قرن اوّل)

امالی طوسی: ۵۸، بحار: ۱۱۰/۳۸

ابولبید بحرانی راوی از امام باقر علیه السلام

بحار: ۱۷۰/۲، ۴۶۵/۶۳

محمد بن سهل بحرانی (قرن سوم)

شیخ صدوق در خصال: ۲۷۲/۱ و شرایع از او چندین روایت نقل کرده که مع الواسطه از امام صادق (ع) است. در

تفسیر عیاشی هم روایت از او نقل شده است. (بحار: ۳۱۱/۱۲).

ابن الشریف اکمل بحرانی (قرن پنجم)

راوی از بصری از سید مرتضی (م ۴۳۶) (اعیان الشیعه: ۶۶/۲)

نصیر الدین راشد بن ابراهیم بن اسحاق بحرانی (م ۶۰۵)

نویسنده کتاب «تعریف احوال ساده الانام» در شرح احوال امامان و شاگرد سید فضل الله راوندی (م ۵۶۳)

شیخ قوام الدین محمد بن محمد بحرانی (قرن ششم)

راوی از سید فضل الله راوندی (م ۵۶۳) (بحار: ۳۱۱/۱۰۶)

علی بن مقرب عیونی (قرن ششم)

شاعر و صاحب دیوانی که برجای مانده و تاریخ دولت عیونی است.

محمد بن عبدالله بحرانی شیبانی (قرن هفتم)

مستدرک وسائل: ۳۹۳/۵

کمال الدین احمد بن علی بن سعید بن سعاده بحرانی (م ۶۷۲)

منتجب الدین او را دیندار و عالم دانسته که چندی در عراق بوده است.

(امل الاصل: ۱۱۷/۲). وی نویسنده رساله العلم است که خواجه نصیر آن را شرح کرده (ذریعه: ۳۱۵/۱۵) و استاد علی

بن سلیمان بحرانی است.

جمال الدين علي بن سليمان بحراني

شاگرد کمال الدين احمد بن علي پیشگفته و استاد ابن میثم بحرانی (م ۶۹۹) و نویسنده «مفتاح الخیر فی شرح رسالة الطیر» (ذریعه: ۴۲۵/۲۴) (تعلیقۀ امل الامل افندی: ۲۰۳).

کمال الدين میثم بحرانی (م ۶۹۹)

شاگرد جمال الدين علي بن سليمان بحرانی و علامه و نویسنده آثار فراوان از جمله شرح نهج البلاغه، القواعد فی علم الکلام و...

عبدالله بن سعيد بن المتوج

عالم و فاضل و شاعر صاحب دیوان در مدائح و مراثی (ذریعه: ۲۴۶/۴، ۲۸/۹)

فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعيد مشهور به ابن متوج بحرانی (م ۸۲۰)

شاگرد فخرالمحققین (م ۷۷۱) نویسنده منهاج الهدایه فی شرح الاحکام الخمسمائه، استاد ابن فهد حلی و مصاحب شهید اول و نیز نویسنده کتاب «احمد الوسیله الی المسائل المضیله من القواعد».

احمد بن محمد بن عبدالله بن علي بن محمد بن سبيع بحرانی معروف به سبیعی

شاگرد فخرالدین احمد بن عبدالله و نویسنده کتاب «سدید الافهام» تألیف در سال ۸۳۶ (ذریعه: ۷۵/۲۵).

یکی از این مناطق غُریفه - جایی نزدیک قریه ام الحصم محل دفن ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹) و در حاشیه منامه است که خاندان عظیمی از علمای شیعه در طول چندین قرن بدان منسوب هستند. حسین بن حسن بن احمد بن سلیمان بحرانی غریفی (م ۱۰۰۱) یکی از برجسته ترین افراد این خاندان و عالم و فقیهی فرهیخته بوده است. شماری از نسل وی در بصره اقامت گزیدند و چندی از آنان به ایران آمدند. آقا بزرگ، یکی از عالمان وابسته به این خاندان را در بصره زمان خود شیخ مهدی بحرانی (م ۱۳۲۳ ق) معرفی می کند.

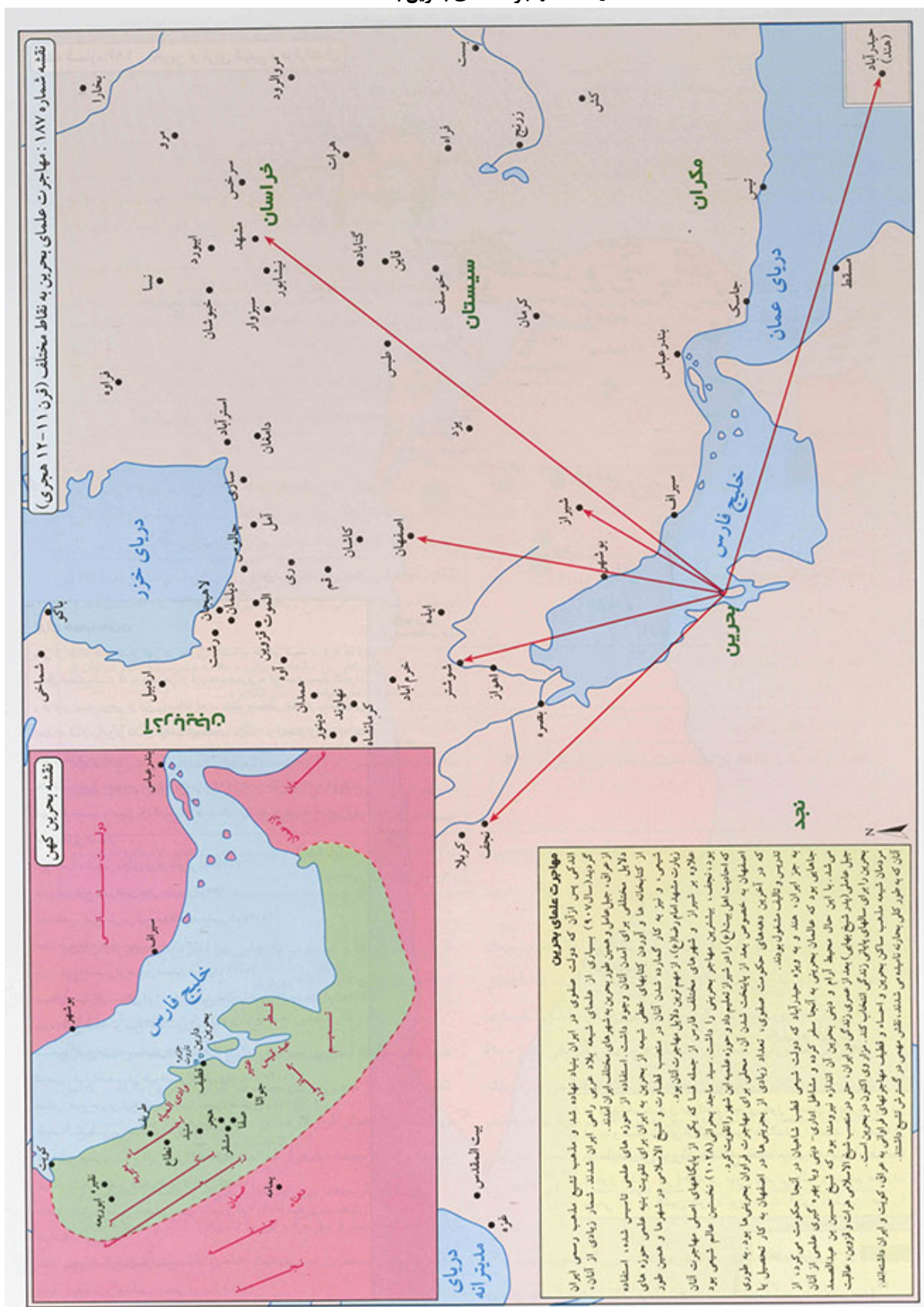
در ایران عبدالله بلادی بوشهری، عالم بزرگ جنوب ایران، از همین خاندان بوده است (طبقات قرن ۱۱، ص ۱۷۷). اصولاً لقب بلادی از آن بحرینی ها و منسوب به جایی در بحرین با همین نام است (بنگرید: طبقات قرن ۱۲، ص ۱۶۲ پاورقی).

پس از روی کار آمدن صفویان در دهه نخست قرن دهم هجری و سلطه آنان بر سواحل خلیج فارس همزمان با اعلام تشیع امامی از سوی دولت جدید در ایران، بحرین به طور کامل در اختیار شیعیان قرار گرفت و علمای شیعه در نقش قضاوت و حسبه و اقامه جمعه مشغول فعالیت شدند.

برای مثال از جعفر بن زید الدین علی بن سلیمان بحرانی یاد شده است که پدر و دو برادرش با نامهای حاتم و صلاح الدین و خودش در بحرین مرجعیت علمی داشتند (طبقات ق ۱۱، ص ۱۲۹، ۱۱۷).



نقشه شماره ۱۸۷: مهاجرت علمای بحرین به نقاط مختلف



تعامل عمده بحرین با دیگر شهرهای ایران در جنبه های علمی بود. یک بخش در رفت و آمد علمای شیعه میان ایران و بحرین؛ دوم در انتقال فرهنگ مکتوب شیعه به ایران. درباره بخش دوم باید گفت، از آنجا که بحرین از مراکز علمی شیعه به شمار می آمد و قدمت دیرینه داشت، روشن بود که می توانست بخش مهمی از فرهنگ شیعه و میراث مکتوب را در خود نگاه دارد. به عبارت دیگر یک نتیجه این قدمت دیرینه، وجود کتابهای فراوان شیعی در بحرین و نواحی آن بود. با توجه به اوج گرفتن نهضت علمی در ایران و نیاز به گردآوری کتابهای اصیل شیعه، برخی از افرادی که متخصص بودند، برای یافتن کتابهای کهن شیعی، راهی بحرین شدند.

دلایل آمدن بحرانی ها به ایران

به طور کلی مهاجرت بحرینی ها به ایران در اواخر صفوی به چند دلیل بود: عشق به زیارت امام رضا (ع) که یک نمونه آن محمد حسین قطیفی بود (تتمیم امل الامل: ۱۱۶-۱۱۷). دوم بالا رفتن موقعیت و شهرت علمی اصفهان و نیاز آنان به تحصیل در آنجا و گرفتن اجازه علمی و روایتی از علمای درجه اول شیعه. دوم تأمین زندگی علما در اصفهان با توسعه موقوفات. این طبیعی است که به خصوص در فشارهای مالی و اقتصادی، آنان چشم انتظار کمک سلاطین و علمای ایران بودند؛ به ویژه که آنان به لحاظ سیاسی رعایای ایران به حساب می آمدند. عبدالرؤف جد حفصی (۱۰۶۶-۱۱۱۳) از علمای معروف این دوره در دیوانش شعر بلندی در تهنیت سلطنت شاه سلطان حسین صفوی دارد (طبقات قرن ۱۲، ص ۴۳۲). عالمی هم با نام علی بن محمد بن عبدالله بحرینی به دستور شاه سلیمان کتابی با نام منار السعادات فی اصول الاعتقادات نوشت که شاه دستور داد آن را به فارسی ترجمه کنند (طبقات قرن ۱۲، ص ۵۰۵).

فشار خوارج عمان و مهاجرت بحرینی ها به ایران

عامل دیگر در مهاجرت بحرانی ها به ایران، بحران های سیاسی در بحرین و به خصوص ناامنی هایی بود که ناشی از حملات خوارج عمان از یک سو و ضعف حضور دولت صفوی از سوی دیگر در آن نواحی وجود داشت. میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی در مجمع التواریخ (صص ۳۷-۴۰) شرحی از مصیبت هایی که بحرینی ها از خوارج عمان کشیدند به دست داده

است. همین طور عباس اقبال در کتاب مطالعاتی درباره بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس (صص ۹۷-۱۰۰) اطلاعاتی در این باره آورده است.

به دنبال این فشارها بود که شماری از بحرانی ها به ایرانآمدند، چنان که شماری هم به قطیف و احساء رفتند. برای نمونه احمد درازی پدر شیخ یوسف بحرانی از کسانی بود که به دنبال حمله خوارج به بحرین در ۲۲ صفر ۱۱۳۱ به قطیف رفت (طبقات ق ۱۲، ص ۳۶). نمونه دیگر زین الدین مقابی (بن محمد بن سلیمان بحرانی) است که به گفته نویسنده لؤلؤة البحرين (ص ۹۰) در پی تسلط خوارج، آنجا را ترک کرد.

فشار خوارج در چند دهه نخست قرن دوازدهم ادامه داشت و سبب ویرانی و فرار بسیاری از علما و مردم از بحرین شد. یاسین بن صلاح الدین بن علی بحرینی یکی از آن شمار است که از بحرین گریخت و در شیراز ساکن شد. وی شرحی از این مصیبت ها را در کتاب الروضة العلیة فی شرح الالفیة نوشته است؛ مصایبی که نویسنده انوار البدرین آنها را تشبیه به فجایع کربلاکرده است (طبقات قرن ۱۲ / ص ۸۱۷).

یکی از آثار مهم آمدن بحرانی ها به ایران، انتقال کتابهای شیعی موجود در بحرین به ایران بود. در درجه اول شماری از طلاب بحرانی برای تحصیل به مراکز علمی ایران آمدند. این بیشتر مربوط به نیمه دوم دوره صفوی است که اصفهان به عنوان مرکز مهم علمی شناخته شد. اما حضور بحرانی ها در درس علمای اصفهان، در نیمه دوم حکومت صفوی آشکار است. حتی پیش از آن، به دلیل حضور شماری از علمای عرب شیعه در ایران، بحرانی ها برای استفاده علمی نزد آنان می آمدند. برای نمونه از شمس الدین محمد بن ابراهیم بحرانی یاد شده است که شاگرد سید حسین مجتهد کرکی (م ۱۰۰۱) بود (طبقات ق ۱۱، ص ۵۰۱).

شمار این افراد بعدها فراوان شد. در محفل درس علامه مجلسی شماری بحرینی حاضر بودند. از آن جمله حسن بن ندی بحرانی (م ح ۱۰۹۷) است که اجازه علامه مجلسی برای خواندن بخشی از اصول کافی نزد وی در دست است (طبقات ق ۱۱، ص ۱۳۸). همین طور عالمی با نام احمدالمقابی که خود و خاندانش از چهره های برجسته بودند، اجازه علمی از علامه مجلسی دریافت کرده است (طبقات قرن ۱۲، ص ۴۸-۴۷).

موقعیت علمی بحرانی ها در اصفهان چندان بالا رفت که یک بحرانی که خود از زمره شاگردان علامه مجلسی بود، در اصفهان توانست مجموعه عظیمی بسان بحار الانوار علامه مجلسی تدوین کند. وی شیخ عبدالله بن نور الدین بحرانی بود که کتاب پر حجم عوالم العلوم را نگاشت. اجزائی از

این کتاب در سالهای اخیر به چاپ رسیده است. گفته شده است که وی همان کتاب مجلسی را در قالب جدیدی ریخت و برخی از معارف عقلی موجود در آن را حذف کرد. در حالی که بسیاری از اجداد مهاجران بحرینی از علمای بحرین بوده و تا پایان عمر در بحرین ماندند، فرزندان‌شان به اصفهان آمده و در آنجا اقامت کردند. از آن جمله اند فرزندان هاشم بن سلیمان توبلی. وی دو فرزند با نام عیسی و محسن داشت که هر دو در اصفهان بودند و افندی آثار پدرشان را در منزل آنان دیده است (طبقات قرن ۱۲، ص ۱۵۰).

بحرانی ها در فارس

علاوه بر اصفهان، شهرهای فارس در شمار مناطقی بود که بحرینی ها به آن مهاجرت می کردند و در آن استقرار می یافتند.

حضور سید ماجد بن هاشم بحرانی (۸۷۶ - ۱۰۲۸) در فارس و بویژه شهر شیراز آثار بسیار گسترده ای در انتقال مکتب حدیثی شیعه از نوع بحرینی آن در فارس داشت که تا آن زمان بیشتر مکتب فلسفی دوانی - دشتکی بر آن حاکم بود. این شخص از کسانی بود که روی فیض کاشانی تأثیر گذاشت و مسیر تفکر وی را دگرگون کرد. سید ماجد بحرانی از دوستان شیخ بهایی به شمار می آمد و دوستی آنان استوار بود.

شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین می نویسد: وی نخستین کسی بود که مشرب اخباری را در شیراز منتشر کرد. آقا بزرگ با نقل این مطالب از شماری از شاگردان او یاد می کند. از آن جمله حسین البحرانی که ساکن شیراز بود و عمر طولانی کرد چنان که سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲) هم از وی بهره برد (طبقات قرن ۱۱، ۱۶۱).

یکی از جمله شاگردان فراوان سید ماجد در شیراز احمد بن جعفر بحرانی مستقر در شیراز (طبقات قرن ۱۱، ص ۱۶) است که تاریخ درگذشت دقیق سید ماجد را، روی نسخه ای نوشته است (طبقات قرن ۱۱، ص ۴۸۳). همان زمان شمار زیادی از بحرانی ها در فارس بودند و اگر در بحرین بودند، مراودات فکری و ادبی با دوستان بحرینی خود که مقیم ایران بودند، داشتند. منابع از ابوالبحر جعفر بن محمد بن حسن خطی بحرانی یاد می کنند که با همین سید ماجد بحرانی مناسبات ادبی گسترده داشت (طبقات قرن ۱۱، ص ۱۱۳). این «خطّ» مشهور به خطّ عبدالقیس از قبایل شیعی قدیم عراق است که در بحرین بودند (معجم البلدان: ۳۷۸/۲).

اقامت بحرینی ها در بهبهان هم به عنوان بخشی از منطقه مورد علاقه آنان در منابع مورد توجه قرار گرفته است.

شیخ عبدالله سماهیجی، عالم اخباری معروف بحرینی که در سماهیج به دنیا آمد و سپس به قریه اصبع رفت از کسانی بود که پس از حملات خوارج به بحرین آن منطقه را ترک کرد و در بهبهان سکونت گزید. وی از مروجان تفکر اخباری بود (طبقات قرن ۱۲ / ص ۴۶۲).

شیخ یوسف درازی بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶) نویسنده یک دایرة المعارف فقهی بزرگ شیعه با نام الحقائق الناضره، همسری از فسا داشت و فرزندی از همو به نام محمد که عالمی برجسته در فسا بود و تا پایان عمر همانجا ماند. شیخ یوسف تألیف حقائق را، پس از فرار از بحرین که مورد حمله اعراب قرار گرفته بود در شیراز آغاز کرد (طبقات قرن ۱۲، ص ۸۲۸).

بحرانی های صاحب منصب در اصفهان و شیراز

برخی از این افراد در شیراز و اصفهان صاحب منصب شدند. از آن جمله درباره سید ماجد بن سید محمد بحرانی (در گذشته ۱۰۳۸) آمده است که شعر به فارسی و عربی می سرود و قاضی شیراز بود. پسرش پس از وی به همان سمت منصوب گشت و بعدها صدر الممالک اصفهان او را به اصفهان آورد و در آنجا نایب الصدر شد (طبقات قرن ۱۱، ص ۴۸۲-۴۸۳).

نمونه دیگر محمد بن عبدالحسین حسینی بحرانی بود که روزگاری از بحرین به هند رفت و آنجا منزلتی داشت. سپس به اصفهان آمد و شیخ الاسلام شد (سلافة العصر: ۳۴۱). صالح کرزکانی فرزند عبدالکریم بحرانی (م ۱۰۹۸) از سوی شاه سلیمان به عنوان قاضی شیراز منصوب شد (طبقات قرن ۱۱، ص ۲۸۶).

حضور بحرینی ها یا باقی ماندن نسل آنان در شیراز در محدوده فارس ادامه یافت. منابع از ابوالحسن بحرینی فرزند محمد ساکن شیراز یاد می کنند که تفسیر بزرگی به نام سلطان وقت ایران کریم خان زند (م ۱۱۹۳) نوشت. جالب آن که خود وی در همان سال در گذشت و در شاه چراغ مدفون گشت (طبقات قرن ۱۲، ص ۱۶۱).

یک عالم بحرینی مهاجر هم داریم که در اصطهبانات فارس ساکن شد و نامش شیخ محمد حسین بحرینی اصطهباناتی (م ۱۱۹۲) گزارش شده است. از وی برخی از آثار فقهی برجای مانده است (طبقات قرن ۱۲، ص ۱۸۷).

مورد دیگر، مهاجرت یکی از علمای بحرین به اهواز و رامهرمز است. وی حسین بن زعل بحرانی است که مدتی در ایران گشت و در نهایت به اهواز و رامهرمز رفت. سپس عازم بهبهان و دورق شد. وی با استفاده از نفوذ خود به عنوان این که محراب های موجود دقیقاً به سمت قبله نیست، شروع به تغییر جهت آنها کرد. گرچه در نهایت وقتی به مکه رفت، عقیده اش عوض شد و وصیت کرد که آن جهت را اصلاح کنند (طبقات قرن ۱۲، ص ۱۸۵).

عالمانی از نسل های بعدی این مهاجران بحرینی همچنان در ایران نفوذ داشتند. از آن جمله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه است که گفته می شود از نسل سید عبدالله بن علی بن احمد بلادی (م ۱۱۶۰) بوده است (طبقات قرن ۱۲، ص ۴۵۵).

مهاجرت بحرانی ها به حیدرآباد هند

مهاجرت بحرانی های شیعه تنها به ایران نبود، بلکه شماری از آنان در هند به ویژه حیدرآباد رفت و آمد داشتند. احمد بن سلیمان بن علی بحرانی از علمای برجسته شیعه، در نیمه نخست قرن دوازدهم هجری در هند بسر می برد و آثاری در آنجا تألیف کرده است (طبقات قرن ۱۲، ص ۲۶). شیخ یوسف بحرانی از پدرش نقل می کند که شیخ جعفر بن کمال بحرانی با شیخ صالح بن عبدالکریم کرزکانی بحرانی به خاطر سختی معیشت از بحرین به شیراز رفتند و مدتی آنجا بودند. بعد از آن قرار گذاشتند یکی به هند برود و دیگری در دیار عجم بماند و هر کدام زندگی خوبی داشتند به دیگری کمک کند. شیخ جعفر به هند رفت و در حیدرآباد اقامت کرد و شیخ صالح در شیراز ماند و هر دو از علمای بنام این دو شهر شدند. شیخ جعفر در سال ۱۰۸۸ در حیدرآباد درگذشت. جای او را شیخ احمد بن صالح گرفت تا آن که اورنگ زیب مغولی، حیدرآباد را تصرف کرد و از هر دسته ای خواست تا رئیس و مقدم خود را بفرستند.

احمد بن صالح به عنوان مقدم علما آمد و هزار روپیه به او تعلق گرفت. وی سپس به بلاد عجم آمده در جهرم شیراز مقیم شد، در حالی که در غایت زهد و تقوا بود و روی امر به معروف و نهی از منکر حساسیت داشت. شیخ صالح هم که قاضی شیراز بود. زمانی خلعت سلطانی برای او آمد، اوّل نپوشید، اما وقتی تهدید شد و از ترس پوشید، روی آن عبا می انداخت (لؤلؤة البحرین، ص ۶۹-۷۱).

استمرار تشیع در بحرین

گذشت که ساکنان بحرین تا پیش از قرن اخیر، همگی بر مذهب امامی بوده و اصولاً نزد ساکنان غیر شیعی نواحی اطراف، کلمه بحرانی با شیعی برابر بود. منطقه بحرین کهن و جدید، منطقه ای آسیب پذیر و خالی از یک نیروی سیاسی جدی بود، اما در قرون اخیر حاکمانی که در اصل ریشه سعودی و قطری دارند، به تدریج بر این ناحیه غلبه کرده و همراه خویش شماری از مخالفان شیعه را در بحرین اسکان دادند که در حال حاضر یک اقلیت اما حاکم به حساب می آیند. جز آنان شماری از ساکنان شرق آسیا و هند و پاکستان و فلسطین و اردن به مرور به این منطقه آمده و به غیر شیعیان پیوسته اند. همچنین هم پیمانان قطعی آل خلیفه، بلوچ های غیر شیعه و برخی از قبایل غیر بحرینی بودند که فدایی آنان به شمار می آمدند. این در حالی است که ساکنان اصلی بحرین شیعیانی بودند که کارشان زراعت و اداره نخلستان بوده و اسامی آنانی که از شیعیان می شناسیم، در طول قرون گذشته، همه منتسب به قرای کهن بحرین است. اکثریت شیعه بحرین پیرو مذهب جعفری و از مقلدان مراجع نجف بوده و به لحاظ سابقه علمی که داشتند، در مکاتب فکری شیعه تأثیر گذار بوده اند.

از میان سنیان فعلی بحرین که هر کدام از جایی آمده اند، شماری مالکی، برخی حنبلی (از نجد) و کسانی شافعی هستند. سابقه کهن ترین عالم سنی بحرینی به بیش از ۱۵۰ سال نمی رسد. شگفت آن است که در نزاعهای اخیر فرقه ای در جهان اسلام، ادعاهای مضحکی دال بر این که شیعیان نواحی قطیف و احساء و بحرین ریشه غیر عرب دارند سوژه مقالات و نوشته های تبلیغاتی دشمنان تشیع در بلاد عربی شده است. در حالی که حتی یک مرور اجمالی بر تاریخ این دیار به راحتی تشیع را در میان اعراب قدیمی این نواحی از بدوی شهری نشان می دهد. افزون بر این که این منطقه حتی پیش از اسلام هم منطقه ای پارسی با ساکنان عرب و عجم بوده است. جالب توجه این است، در زمانی که مردم جنوب ایران سنی بودند، و تشیع در اقلیت بود، اهالی بحرین کهن، بر مذهب تشیع بودند. این شیعیان در دوره صفوی کمک زیادی به بسط فرهنگ شیعی در ایران به ویژه فارس کردند.

بحرین نو

بحرین جدید عبارت از همان جزیره ای است که در گذشته اُوال خوانده می شد. پرتغالی ها در دهه سوم قرن دهم هجری منطقه ساحلی غرب خلیج فارس و بحرین را متصرف شدند.

عثمانی ها در سال ۹۵۸ احساء را تصرف کردند که قطیف از توابع آن گردید. با این حال پرتغالی ها حوالی یک قرن در این منطقه ماندند. در سال ۱۰۳۱ شاه عباس با بیرون راندن پرتغالیها، بر بحرین سیطره یافت. زین پس منهای دوره های کوتاهی، بحرین تحت سیطره ایران بود، اما اغلب، حاکمان محلی عرب داشت.

در اوائل قرن یازدهم برای مدتی شیخ جبری از آل جبر که در گذشته از شاهان احساء بودند بر آن غلبه یافت، اما بار دیگر صفویان آن را باز پس گرفتند. با ضعف دولت صفوی، برای مدتی شیخ جباره هولی آن را گرفت، اما نادرشاه بازپس گرفت. طی چند دهه خوارج عمان مرتب بر بحرین یورش می بردند و گاه بر آن غلبه می کردند و به آزار شیعیان می پرداختند. در سال ۱۱۵۲ نادرشاه آنجا را از خوارج گرفت و به آل مدکور سپرد که اندک اندک رو به استقلال رفتند. مدتی بعد این خاندان با آل خلیفه درگیر شده و بحرین در اختیار آل خلیفه قرار گرفت که تحت نام و پرچم ایران حکومت می کردند. از سال ۱۲۳۵ آل خلیفه با انگلیسی ها هم پیمان شدند و این دیار میان سلطه ایران و استعمار انگلیس و آل خلیفه اداره می گردید.

آنچه از پیشینه شیعیان بحرین گذشت نشان می داد که این کشور در بست در اختیار شیعیان بوده است؛ به طوری که تا یک صد و پنجاه سال پیش، گزارشی از این که غیر شیعه در بحرین سکونت داشته باشند در دست نیست. از زمانی که دولت سنی آل خلیفه با حمایت انگلیسی ها به قدرت رسید، شیعیان بحرین که غالباً در روستاها زندگی ساده و سختی داشتند به طور کامل عقب نگاه داشته شده و تمام تلاش های دولت معطوف به محدود کردن آنان بوده است. یک گزارش حکایت از نخستین شورش شیعیان بحرین در سال ۱۸۹۵ دارد که در نهایت به مهاجرت آنان به سمت منطقه زبارة در قطر منجر شد و از همان زمان به دنبال کشیده شدن پای انگلیسی ها، اختلافاتی میان آل خلیفه و آل ثانی پیش آمد که تاکنون ادامه دارد. در طول یک قرن و از زمان تسلط کامل انگلیس بر شیخ نشین های خلیج فارس (از سال ۱۹۱۳ به بعد) دولت بحرین یکی از مقرهای اصلی انگلیسی ها و سپس امریکایی ها بوده است. طی سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ جنبش های دیگری علیه آل خلیفه در بحرین به وجود آمد که یا سرکوب گردید و یا به سازش کشانده شد. طی یک قرن گذشته، به تدریج بر مهاجران سنی عرب این دیار افزوده شد و آنان به ایفای نقش در تحولات سیاسی پرداختند. شماری از آنان از پیروان جریان اخوان المسلمین بودند. دولت بحرین از اوائل دهه پنجاه میلادی به تدریج به مبارزه با شیعیان پرداخت و تلاش کرد تا از برگزاری مراسم عاشورا جلوگیری کند. همچنین به لحاظ تبلیغاتی تلاش برای

انتساب آنان به ایران شده و به تدریج نزاع های شیعه و سنی و عرب و عجم در این دیار دامن زده می شد. در برخی از دوره ها رهبران مبارز اعم از شیعه و سنی تلاش می کردند تا هماهنگی لازم را در حل و فصل برخی از مسائل داشته باشند و مانع از سوء استفاده دشمن شوند.

جامعه شیعه بحرین در دهه شصت و هفت به تدریج به دنیای جدید وارد شد. ارتباط منظم علمای شیعه با عراق به انگیزه اصلاحات فکری در میان شیعه و همین طور مبارزه با مارکسیسم، سبب تقویت فکری آنان گردید. تأسیس جمیعۃ التوعیۃ الاسلامیۃ یکی از این تشکلهای اسلامی و آگاهی بخش بود. حزب الدعوه بحرین یکی از تشکلهایی بود که تحت تأثیر جنبش اسلامی عراق پدید آمد. بسیاری از اعضای این تشکل در سال ۱۹۸۴ دستگیر و زندانی شدند.

وضعیت مبارزه جویانه مردم شیعه با دولت، ادامه یافت و پس از انقلاب اسلامی ایران که منجر به تلاش شیعیان برای بازیابی قدرت از دست رفته بود، وخیم تر شد و دولت بحرین با اتهام واهی انتساب مبارزان بحرینی به ایران، به سرکوبی و شکنجه آنان پرداخت. در دسامبر ۱۹۸۱ دولت بحرین ادعا کرد که توطئه کودتایی را خنثی کرده و ایران را پشتیبان آن معرفی کرد. از آن پس سخت گیری بر شیعیان بیشتر و بیشتر شد. این در حالی است که حتی در بدترین شرایط و با وجود آوردن شمار زیادی از سنیان سایر کشورها به بحرین و اعطای شناسنامه بحرینی، شیعیان اکثریت بالای هفتاد درصد دارند.

طی سالهای ۱۹۸۷ به بعد مکرر دولت بحرین از وجود حزب الله در بحرین یاد کرده و جوانانی را به ادعای عضویت در آن دستگیر و محاکمه کرده است. هر بار پس از ایجاد موج های تازه علیه شیعیان مبارزه، اقدام به بسته شدن مراکز شیعی و یا نفی تابعیت و اخراج شماری از شیعیانی که دهها سال است در بحرین زندگی می کنند می شود.

پس از جنگ عراق و کویت در سال ۱۹۹۱ شیعیان تحرک جدیدی را در عربستان، کویت و بحرین آغاز کردند. با این حال و به رغم اعطای برخی از آزادی ها در کشورهای همجوار، بحرینمچنان از شناختن حقوق شیعیان طفره رفته است. گفتنی است که میان شیعیان سه کشور کویت، عربستان و بحرین ارتباط فرهنگی - مذهبی بسیار نزدیکی وجود دارد. این شیعیان به نوعی تحت تأثیر انقلاب ایران و همین طور جنبش حزب الله در لبنان هستند.

در سال ۱۹۹۴ اعتراضات گسترده ای در بحرین از سوی شیعیان آغاز شد که منجر به فشارهای سنگین علیه آنان شده و تعدادی از رهبران دستگیر شدند. در سال ۱۹۹۷ بار دیگر این

خشونت ها ادامه یافت، چنان که مخالفان نیز با ایجاد برخی از تشکل ها به مبارزه منسجم علیه حکومت ادامه دادند. حركة احرار البحرين الاسلاميه (تأسیس ۱۹۸۲) و الجبهة الاسلامیه لتحرير البحرين از جمله تشکل هایی بود که در درگیری ها و اعتراضات اجتماعی دهه هشتاد و نود نقش جدی داشت.

درگیری میان شیعیان معارض با دولت بحرین بار دیگر در ماه می ۲۰۰۴ آغاز شد. این رخداد واکنشی به مسائل عراق و محاصره نجف و کربلا توسط نیروهای آمریکایی بود. این تظاهرات به زد و خورد انجامید و یکی از رهبران روحانی شیعه مجروح شد. با همه این مبارزات، دولت بحرین کمترین توجهی به درخواست معترضین که اصلاح قانون اساسی است، ندارد. یکی از رهبران شیعه عبدالهادی الخواجه است که بیش از همه از زاویه حقوق بشر به مبارزه علیه رژیم بحرین می پردازد و تظاهراتی که در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۴ از سوی طرفداران وی برگزار شد به خشونت گرایید.

طی این سالها دولت بحرین با تکیه بر دولت آمریکا و عربستان توانسته است با موج مخالفت های گسترده مردمی مقابله کرده و کوچکترین عقب نشینی نداشته باشد. امریکایی ها که قدرت گرفتن شیعیان را یک تهدید برای خود می دانند به هیچ روی مایل به تلاش برای تحقق دموکراسی در بحرین نیستند.

اما معارضین نیز در چندین دسته و گروه با مواضع مختلف فعالیت دارند. برخی موافق با حضور در روند سیاسی کشور و شماری نیز به شدت با آن مخالف هستند. شیخ عیسی قاسم بزرگترین رهبر شیعیان بحرین است که تقریباً نسبت به تمامی گروه ها نگاه مرشدانه دارد. همچنین جمعیت الوفاق با داشتن بیشترین اعضا، بزرگترین تشکل سیاسی در بحرین به شمار می آید. شیخ علی سلمان رئیس این جمعیت است که سالها در ایران بسر برد، مدتی نیز در لندن تبعید بود و در فوریه ۲۰۰۱ به بحرین بازگشت.

جمعیه العمل الاسلامی با رهبری شیخ محمدعلی محفوظ از دیگر گروه های فعال در بحرین است. بیشتر این گروه ها به دنبال اصلاحات اجتماعی، اصلاح قانون اساسی، برگزاری انتخابات درست و سالم و همین طور رفع تبعیض ها علیه شیعیان هستند. در سال های اخیر شمار زیادی از اردنی ها یا فلسطینی ها با حمایت دولت به بحرین آورده شده اند. هدف دولت از این اقدام ایجاد نوعی توازن میان گروه های مذهبی مختلف است.